[آسان داک](http://www.asandoc.com/) (www.Asandoc.com)

تحقيقات حسابداري مديريت كيفيت: عقلايي بودن،‌نقاط ضعف و پتانسيل ها

خلاصه :

هدف- هدف اين ماله ارائه مروري بر تحقيقات حسابداري مديريت كيفي است: عقلايي بودن،‌نقاط ضعف و پتانسيل ها،‌مقاله اي كه توسط جوهاني وايويو نوشته شده است.

طراحي/متدولوژي/رويكرد: رويكرد اين مقاله بر پارادايم پ‍ژوهشي ديگري است كه اين تعريف و توصيف از پژوهش هاي كيفي را در حسابداري مديريت بسط مي دهد.

يافته ها- اين مقاله بسياري از توصيف هاي وايويو را دارد ولي اين تعريف و توصيف از پژوهش كيفي در حسابداري مديريت را بسط مي دهد تا موانع نامحسوس در حوزه هاي كلي تر پژوهش مشخص شوند و حوزه پژوهشي جامع تري روي چشم اندازهاي مثبت و عملكردي داشته باشند. به طور مشابه، نياز براي پژوهش كيفي متون كتاب ها، اقتصادها و ارائه هاي شركت هاي مشاوره حسابداري مديريت را هم در حوزه كيفي و هم در حوزه كمي به طور محسوسي به چالش مي كشد. اين مقاله به دنبال گسترده كردن بحث هاي خصوصيات طراحي مطالعه مناسب و روشهاي جمع آوري داده است تا بر اهميت انطباق طراحي پژوهش با سوال پژوهش تاكيد كند.

اصالت/ارزش: اين مقاله بر ارزش خاص و جامعي بر انتخاب هاي متدولوژيكي و روش شناسي تاكيد دارد.

كليد واژه ها: تحقيق كيفي،‌حسابداري مديريت

اين نظريات رويكرد پژوهش كيفي را در حسابداري مديريت بررسي مي كند كه توسط وايويو (2008) تغيير داده شد. هر مقاله اي بر عقلايي بودن، نقاط ضعف و پتانسيل هاي بدنه ديگري از پژوهش در حسابداري مديريت تاكيد دارد كه تلاش بسيار بالايي را مي طلبد. وايويو ديدگاهي بر اساس تجربه و انعكاس دارد. اين ديدگاه رهنمودهاي مهمي بر محققاي كم تجربه است كه روي پژوهش هاي كيفي فعاليت مي كنند. با اين حال، وايويو معرفت شناختی خاصي روي حوزه پژوهش كيفي ندارد و اين معرفت شناختی در اين مقاله كاملا مشخص است. همانطور كه محققان كيفي از حالت هاي معرفت شناختی مختلف بررسي شده اند، من بسيار با حوزه هايي توافق نظر دارم كه در آنها مباحثات مي توانند روي گسترده كردن محدوده حوزه ها و روشهاي پرس و جو باشد. مهم است تا موانع بحث نيز مشخص تر شود تا ارزش پژوهش هاي كيفي مطلوب در حسابداري مديريت درك شود كه ناشي از محدوده اي از رويكردهاي معرفت شناختی است. عقلايي بودن، نقاط ضعف و پتانسیل هاي اقدامات پژوهشي ملاحظات اوليه براي محققان كم تجربه است. توازن و جامعيت عاملي حياتي در اطمينان از آن است كه محققان از سوالهاي جذاب و چالش برانگيز حسابداري دور نمي شوند.

وايويو سوال پژوهشي را به شكل زير تعريف مي كند:

.... در برگيرنده سنت پژوهش تفسيري در حسابداري، بخصوص پژوهش هاي مبتني بر نمونه اي كه بر مطالب عملي غني تمركز دارد كه از سازمان مبدا و يا سازمان هاي نمونه جمع اوري شده اند. .... اين امر از منابع مختلفي از مدارك استفاده مي كند و نيز انواع اشكال مشاهدات مشاركتي را در مكان هاي پژوهش بر عهده دارد.

اين حاليست كه بر اساس روشي كه پژوهش كيفي در هر جا تعريف شده است،‌ چنين تعريفی منعكس كننده ترجيحات كاربرد روش هاي خاص پرس و جو است. بر اين اساس محدوديتهاي شرايط چنين مطالعه پژوهشي و مطالعه موردي مشخص شده اند و تعاریف به هر شكل از پرس و جو پژوهشي بر مي گردد كه در آن داده هاي اوليه ماهيتا كيفي هستند. تعريف كيفي و پژوهش ميداني در حسابداري نيز مشخصا نيازمند آن است تا پژوهش به دنياي واقعي متصل گردد كه در ان حسابداري انجام مي شود.اين تعريف گسترده تر از الزامات از قبل تعيين شده در چهارچوب معرفت شناختی اقدامات پژوهشي (كه لزوما تفسيري نيستند) اجتناب مي كند همجون ‌تعداد نمونه هاي اصلي و يا مكان ها، اشكال جمع آوري داده ها (مصاحبات در برابر مشاهدات مشاركتي) و منبع مداركي كه استفاده شده است. همه محققان كيفي قادر نيستند تا دسترسي كافي به سازمان هايي داشته باشند كه در مشاهدات مشاركتي همراه مي شوند. همه آنها نيز همواره به منابع مختلف داده ها دسترسي ندارند كه مرتبط با سوال پژوهشي شان است. چنين كاستي هايي ارزش اجرايي و مصاحبه محور پژوهش هاي كيفي را كاهش مي دهد.

وايويو با پرسيدن اين سوال شروع كرد: چرا ما به پ‍ژوهش كيفي در حسابداري مديريت نيازمنديم؟ وي به اين سوال با ارجاع به محدوديتهاي كتابها، اقتصادها و شركت هاي مشاوره در حسابداري مديريت پاسخ داد. وي بيان كرد كه چگونه هر كدام از اين ديدگاه هاي حسابداري مديريت،‌نگاهي مرتب، تميز، ساده و ايده آل به واقعيت حسابداري مديريت دارند و بيان كرد كه بايد ديدگاه مساله گرايي در پژوهش هاي كيفي مطرح شود. وايويو تحليل انگیزشی از متون كتابها، اقتصادها و مشاوره هاي حسابداري مديريت انجام داد. وي به اين نتيجه رسيد كه اين ارائه هاي تميز نمي تواند به اقدامات حسابداري مديريت و حوزه هاي سازماني كمكي كند. آنهايي كه پژوهش ميداني را انتخاب مي كنند،‌سريعتر يادمي گيرند كه چگونه واقعيت هاي ناچيز سازماني با ارائه هاي بسيار برنامه ريزي شده، ساختاربندي شده،‌عقلايي و بهينه موجود در كتابها و چهارچوب هاي اقتصادي متفاوت است. با اين حال، ما مي توانيم مطالب ديگري از این اقدامات يادبگيريم كه در بردارنده پژوهش هاي ميداني،‌دانش جويان، كالج ها و حرفه اي هايي است كه به طور بالقوه از اين نوع اسناد و واقعيت هايي كه سازمان ها با آن روبرو هستند، سود مي برند و اين واقعیت ها متفاوت از ايده آل هاي كتابها و متون اقتصاد است. وايويو بيان مي كند كه ما مطالب اقتصادي روي حوزه سازماني حسابداري را كنار مي گذاريم. اقتصاد بنياد اصلي است كه حسابداري بر آن بنا شده است. ممكن است براي اعتبار سنجي پژوهش كيفي و مفهوم سازي عاملي مناسب باشد، ولي نمي تواند به اقتصاد سازمان ها كمك كند.همچنين درست است كه مطالعات كيفي مي توانند براي مفهوم سازي حسابداري مديريت نيز معتبر باشند. بسياري از مطالعات پیمایش محور با كيفيت در نظريه اقتضايي، خود را وارد درك از حوزه هاي حسابداري مديريت كرده اند.

من همچنين با وايويو موافقم كه پژوهش كيفي نقش مهمي در آزمون توصيفات و معانی هنجاري داشته است كه در برگيرنده ديدگاه مشاوره اي از حسابداري است. من مي دانم كه بسياري از ما سطوح بالايي از خستگي را تجربه مي كنيم وقتي كه تلاش مي كنيم تا توصيفات مشاوره اي را در سازمان هاي واقعي بكار بريم. چنين تلاش هايي، ديدگاهي غير منطقي به ادبيات مي دهد كه منبع مشاوره هاست. تاثير ديدگاه مشاوره حسابداري مديريت در دو دهه اخير بسيار چشمگير بوده است. نياز محققان به داشتن تحليل هاي حياتي درست،‌ بيشتر شده است و پژوهش كيفي در اين بين نقش كليدي دارد.

پس، من عدم انطباق كمي ميان مباحثات وايويو و اين ديدگاه هاي محدودحسابداري مي بينم. با اين حال، بر اين باورم كه مي توانم ملاحظات وايويو را به دو بخش بررسي كنم. در ابتدا، وايويو با تاكيد بر ديدگاه هاي كتابها، اقتصادها و مشاوره ها، مشخصا به دنبال حسابداري مساله محور است. در حاليكه استفاده از نظريه اجتماعي تفسيري روي مسائل اقدامات حسابداري كار مي كند و سهم اصلي در پژوهش هاي كيفي دارد، هيچ وسيله اي براي بررسي پتانسيل هاي پژوهش كيفي در اين حوزه ها مطرح نشده است. در حقيقت، مي تواند براي محققان نوعی تضعیف روحیه باشد تا باور كنند كه آنچه به بهترين شكل مي توانند بدست آوردند، زمانی محقق می شود که به حوزه ای وارد شد که اقدامات اصلي حسابداري را به چالش مي كشد. وايويو به ما درك مطلوبي از ویژگی های منحصر به فرد شركت هاي واقعي مي دهد و حوزه اي كه واقعا در ان فعاليت مي كنند كه به دور از نمايش هاي ايده آل و سبك بندي شده است. با اين حال، مستند سازي رفتارهاي منحصر به فرد،‌حتي رفتارهاي سازماني منحصز به فرد، ‌همواره جذاب نيست و هميشه هم در ادبيات پذيرفته نمي شود. محققان به راهنمايي هاي بيشتري در ارتباط رفتارهاي سازماني منحصربه فرد با تدوري نياز دارند تا تركيبي از ویژگی های منحصربه فرد و نظرياتي را داشته باشند كه يادگيري مفهومي از تجارب ميداني را امكان پذير مي سازد به شيوه اي كه براي محققان كاربرد داشته باشد.

مهم تر انكه،‌همه محققان ميداني نيز به دنبال اقدامات مساله آفرين نيستند. ويژگي هاي مفهومي سازمان ها كه روي اقدامات حسابداري مديريت تاثير مي گذارد نیز لزوما مساله محور و يا منحصربه فرد نيست. وايويو مجموعه اي از ديدگاه هاي كتاب هاي در خصوص حسابداري مديريت را جمع آوري كرده است كه رويكرد فناوري كاربردي و عملكردي دارند. در واقعيت حسابداري مديريت ابزار عملي و كاربردي است نه فقط يك ابزار سياسي. بسياري از كاربردهاي عملكردي حسابداري مديريت پیچیده است و كنكاش مطالعات ميداني را ضمانت مي كند. براي مثال، فرصتهايي براي مشاهده اشكال جديد سازماني، پيمان هاي زنجيره تامين جديد، ويژ‍گي هاي فرهنگ سازماني و اجراي حسابداري مديريت و سيستم هاي كنترل كه محدوده اي از مفاهيم سازماني را در بر گرفته و امكان درك كامل از همه وي‍گي هاي اقدامات حسابداري مديريت را مي دهد. استفاده از نظريات جامعه شناسي، روانشناسي و اقتصاد سازماني در تركيب با اقدامات سازماني مي تواند موجب غني شدن بنياد نظري گردد كه در نهايت بيشتر از كتابها و توصيه هاي مشاوره اي مفيد خواهد بود.

تحقيقات كيفي نقش اصلي در معرفت شناختی پژوهش هاي مثبت انديشانه دارد مي تواند تاثير عميقي روي چشم انداز مثبت گرایی داشته باشد كه حسابداري مديريت را به عنوان يك فناوري كاربردي غني و جذاب مي كند. مثالهايي از مطالعات كيفي كه از چشم انداز مثبت /كاركردي انجام شده است عبارتند از: Simons (1990), Merchant (1989), Bruns and McKinnon (1993), Abernethy and Lillis (1995), Anderson (1995), Lillis(2002), Davila (2000) and Malina and Selto (2001). من به محققاني ارجاع مي دهم كه روي بنيادهاي متدولو‍ژیکي پژوهش كيفي در حسابداري مديريت بها داده اند كه در برگيرنده مباحثات ميان Scapens (1990, 1992) and Llewellyn (1992) در مجله British Accounting Review. است.

ملاحظه دوم من آن است كه ديدگاه هاي كتابها، اقتصادها و مشاوره ها از حسابداري لزوما تنها كاتاليزور تحقيقات كيفي نيست و لزوما اولين كاتاليزور نيز نيست. بستري از تحقيقات كيفي از اجرا و يا گزارش يك مطالعه پژوهشي شروع مي شوند كه از روشهاي كيفي و كمي استفاده مي كنند. – ناهنجاري ها، يافته هاي متضاد، خطاها، و يا مجموعه هاي جديد منبعي براي پژوهش هاي كيفي هستند. ساير مطالعات بر مباحثات serendipitous تاكيد دارد كه در بردارنده اقدامات جذاب و يا توافق هاي سازماني جديدي است كه فرصتهايي براي بالابردن درك اقدامات حسابداري مديريت است و با نگاهي متفاوت كاربردهاي ديگري مي تواند داشته باشد.

كاربردهاي اصلي پژوهش هاي كيفي ، عدم رضايت از ديدگاه هاي عملي درك شده اي بود كه مبناي پیمایشي نداشتند و يا بسيار ازمايشگاهي بودند. محققان كيفي اغلب نتايج مطالعات پیمایش محور را مي خواندند و آنها را از نظر معني داري اماري بررسي مي کردند. ما مي خواهيم تا بفهميم كه "چگونه" و "چرا "سوالاتي كه پشت "چه" و "چه مقدار" است در پيمايش هاي ميان بخشي پاسخ داده مي شوند. وايويو اين امر را با نظريه كلي تري بيان مي كند كه همه سازمان ها را در بر مي گيرد. اين موارد كاملا كاتاليزورهاي معتبري براي تحقيقات كيفي هستند. محققان هرگز نمي توانند از سوالات جذاب دوري كنند كه ناشي از حوزه پژوهشي است و يا رويكردي تفسيري يا مثبت گرايانه دارد.

در حوزه مثبت گرايي/عملياتي از پژوهش ما مي توانيم فرصتهاي بسياري داشته باشيم كه از ماهيت اقدامات مساله زا بدست مي آيند. اقدامات حسابداري مديريت كيفي مي تواند استفاده شود تا درك درستي از چگونگي و چرايي اقدامات حسابداري مديريت وجود داشته باشد ، اينكه چگونه اين اقدامات در مجموعه سازمان هاي واقعي پوشش داده مي شوند و چه منطقي پشت قضيه است كه تكامل و انطباق این اقدامات را به دنبال دارد. ما مي توانيم درك بهتري از ابعاد عملي داشته باشيم كه اغلب استفاده مي شوند،‌همچنين مي توانيم ديدگاه هاي منطقي پشت روابط را شناسايي كنيم و متغيرهاي حذف شده اصلي را شناسايي كنيم كه مي توانند به ما در درك نتابح آماري مهم و غير مهم در مطالعات كيفي كمك كنند. در اين بخش از پ‍ژوهش كيفي و توسعه نظريه، وايويو به طور اوليه در اين نوع از مطالعات تاكيد دارد و در بخش آخر روي پتانسيل هاي آتي كه براي تحقيقات ميداني و مطالعات مي بيند تمرکز می کند. ولي اين ايده ها فاقد شواهدي است كه بر مساله محور بودن اين مقاله تاكيد كند. وايويودر نتيجه گيري اش بيان مي كند كه علارغم ماهيت مفهومي و اقدامات حسابداري مديريت خاص تاريخي كه وجود داشته است،‌نياز به اقدمات پيش بينانه در حوزه هاي مختلف وجود دارد. بنابراين حسابداري مديريت، در عمل فقط مساله محور نبست. مي توان بحث كرد كه اين تحقيقات بر درك مفهومي از اقدامات مشترك و تكنيك هايي تاكيد دارند كه در پر كردن خلا عملياتي پژوهشي بسيار تاثير گذار تر از پژوهش هايي هستند كه اقدامات وي‍ژه را مستند سازي و تفسير مي كنند.

وايويو نيم دوم مقاله اش را به بيان راهنمودهاي اصولي اختصاص مي دهد كه با استفاده از پژوهش هاي كيفي بدست آمده است. در اينجا من به اين نكته رسيدم كه بحث بايد بسيار جامع تر باشد. در حاليكه با اصول وايويو در شرايط خاص موافق نيستم، فكر مي كنم كه خوب است تا روشهاي تعريف دقيقي براي پرس و جو كيفي وجود داشته باشد.

ديدگاه وايويو روي فرايند پژوهش كيفي،‌همانطور كه روشهاي بسياري را ديده ام كه در امر پژوهش هاي كيفي به شكست انجاميده اند،‌بسيار موثر و مناسب است و مي تواند محدودهاي از سوالات پژوهشي را پوشش دهد.

وايويو به خوبي ريسك هاي مرتبط با اقدامات پژوهش كيفي را در بر مي گيرد. اين ريسك ها در هر مطالعه كيفي بسيار واقع بينانه است و بايد تلاش كرد تا ريسك هاي مرتبط با استرات‍ژي هاي اجتناب را درك كرد.

با ارجاع به مطالعاتي كه بيان مي كنند doing their damndest،‌محققان كيفي به ندرت توجه كافي به درك ادبيات و نظريه هايي كرده اند كه در ان مطالعه شان می تواند مشخص مي شود، مكان پژوهش شان به دقت انتخاب می شود، زماني به توسعه كارهاي پژوهشي اختصاص داده می شود، توصيه ها و اعتبار سنجي اقدامات پژوهشي و فرايند هاي همكاران دنبال می شود و مهم تر آنكه روشهاي سخت گيرانه تري براي جمع آوري و تحليل داده هاي كيفي وجود داشته باشد. مساله من با توصيفات وايويو، مشروعيت روشهاي خاصي است كه پژوهش هاي كيفي از طريق آنها انجام مي گيرد و ساير روشها از طریق آن درک مي كند. همچنين مساله در اينجا عدم حضور مباحثاتي است كه ميان سوال پژوهش و طراحي مطالعه ارتباط برقرار مي كند.

وايويو به تبادل عميق و گسترده اي مي پردازند كه مرتبط با انتخاب ميان نمونه هاي ساده و چندگانه است. در حاليكه، اين تعارق اوليه اكثرا در مطالعات موردي ساده بوده است ، در اين بخش بايد تعادلي ميان نمونه هاي موردي ساده و چندگانه برقرار كرد. من پيشنهاد مي كنم كه مطالعات موردي مي توانند بر اساس نظريه هاي تثبيت شده انجام گيرند و در انها از اقدامات و ابزارهاي پيچيده تري به نسبت نمونه موردي ساده استفاده ميشود. در اينجا تصميم اصلي بايد بر حل مسائل گسترده باشد نه عميق كه در حوزه سوالات پژوهشي قرار دارد. آيا شواهد روي تقاضاي سوالات مي تواند فقط مقايسه اي ميان وي‍ژگي هاي خاص باشد؟ آيا اين سوالي است كه در آن اقدامات حسابداري مديريت خاص به حضور وي‍ژگي هاي حوزه خاصي نيازمند است؟ آيا تقاضاي سوال مستند سازي و تفسير اقدامات جديدي در يك سازمان است؟ آيا اقدامات عميقا مشاهده مي شوند و زمان مي برد تا كاملا درك شوند؟ اگر چنين است سپس عمق تحليل كه بايد انجام شود و گستردگي ان بايد مد نظر قرار گيرد. در جاييكه سوالات پژوهشي، مرتبط با اقداماتي است كه به سادگي در دسترس است ،‌ فرو رفتن عميق در يك سازمان توصيه نمي شود و ارزش بررسي الگوها در ميان سازمان ها ممكن است منجر به انتخاب موثر تر نمونه هاي موردي چندگانه شود. براي مثال انطباق اندازه گيري عملكرد و ساختاري، امكان پياده سازي انعطاف پذيري را در مطالعات كيفي موردي چند گانه مي دهد كه در ان انتخاب طراحي توصيه مي شود، هم براي تحليل هاي تطبيقي نمونه ها در سطوح مختلف انعطاف پذيري و هم در شرايطي كه بتوان به داده ها بدون فرورفتن عميق در سازمان هاي شخصي دسترسي داشت.

در توصيف پروتكل هاي جمع آوري داده ها، وايويو مصاحبات ساده/دوگانه اصلي در مكان هاي پژوهش دارد كه از مكان هاي بازديد براي توصيف اين موارد استفاده مي كند. اين امر كاملا به سوال پژوهش بستگي دارد. بسياري از مطالعات مصاحبه هاي ساده و متمركزي هستند كه در بردارنده پاسخگويان سازماني مناسب هستند. همانطور كه در بالا بيان شد، بسياري از سوالات مطالعه عميق تر در يك سازمان را پيشنهاد نمي دهند. داده هاي بدست آمده از يك يا دو ساعت مصاحبه همچنان كيفي هستند و مي توانند ديدگاه هاي بسته اي داشته باشند و صرفا روي سوالات تحقيق تمركز كنند. در پاسخ به مباحثات وايويو كه زمان در مطالعات ميداني ريسك و تهديد هاي اعتبار و روايي را كاهش مي دهد، به نكته مطالعه Young and Selto (1993) اشاره مي كنم . واقعيت اين است كه پاسخگويان می توانند صادق باشند و يا نباشند و در طول يك ساعت مباحثه هر مطلبي را ممكن است بيان كنند. وايويو همچنين بيان مي كند كه مصاحبه كننده ها بايد پاسخگويان مختلفي داشته باشند- فقط مصاحبه با مديريت ارشد در خصوص اجرابي هزينه يابي مبتني بر فعاليت كافي نيست،‌براي مثال انهايي كه به عنوان كاركنان صف كار مي كنند همواره روايت هاي متفاوتي دارند. اين به سوالات ما بستگي دارد. كاركنان صفي احتمالا ديدگاه هاي مفيد كمي در خصوص انگيزه انطباق با سيستم ABC دارند و يا اينكه بخواهند عواملي را تعيين كنند كه هزينه يابي تاثير گذار باشد و يا انتظار داشته باشيم كه نتايح اجراي سيستم ABC رابررسي كنند. از سوي ديگر، مطالعه وقتي گسترده و در سطح بالا باشد،‌ممكن است نياز داشته باشد تا انطباق هاي هدفمند و غير هدفمندي داشته باشد. اين امر وابسته به اين سوال و حوزه علاقه است . در نهايت، در خصوص جمع آوري داده ها، وايويو منابع داده سه گانه اي را بيان مي كند. من موافق نيستم كه اين سه گانه بودن خيلي مطلوب باشد. با اين حال همواره نيز امكان پذير نيست. تقاضا براي مستندات مكتوب دروني جامع همچون زمان هاي ملاقات، خاطرات دروني و غيره همواره وجود دارد. چون داده هاي تحقيقاتي ارزشمندي محسوب مي شوند كه مي توانند به خودي خود در مكان هاي پژوهشي مورد استفاده قرار گيرند. دسترسي مي تواند بسيار دشوار باشد و زماني هم وجود دارد كه سازمان ها نيازدارند تا به حداقل ها دسترسي داشته باشند و چنين دسترسي هايي ايمن باشد. سازمان ها ممكن است اين امر را دشوار و يا تهديد كننده ببينند تا از مستندات دروني گسترده صرف نظر كنند و افشاگري دقيقي در حين مصاحبه داشته باشند. بعلاوه اين حقيقت كه مستندات براي محقق در دسترس است نمي تواند ضمانت كند كه همه آنچه در اسناد موجود است منعكس شود و هميشه و تحت هر شرايطي نيز به اين ديدگاه مي توان دسترسي پيدا كرد. تجربه من به عنوان يك مرور كننده ادبيات ان است كه محققان كيفي اغلب به منابع داده اي مختلفي دسترسي دارند، ولي بايد آزمون دقيقي از همه اين مستندات دركنار هم باشد كه به سوال پژوهش مرتبط باشد.

احتياط وايويو در خصوص كاستي هاي مطالعه كيفي که به وی کمک می کند ارتباطي ضروري با نظريات برقرار كند و يافته ها را تفسير كند آنچيزي است كه من تلاش مي كنم تا ان را توضيح دهم. به عنوان يك مرور كننده مطالعات كيفي و مشاور در خصوص كاستي هاي كيفي، اين اغلب يك چالش بزرگ است. محققان با نظريه هاي خوبي كار را شروع مي كنند،‌داده هاي جذابي را جمع آوري كرده و سپس به دشواري مي توانند نظريه را در اخر تعميم دهند. ارتباط مشاهدات عملي به نظريه كه در اين مطالعه جذاب است وظيفه پژوهشي مهمي است. براي محققان كيفي مهم است تا عميقا در خصوص معاني تعميم نظريه و نیز به ارتباط ميان مطالعات و نظريه بسط داده شده و در خصوص سهم نظري اين مطالعه فكر كنند. همچنين تاييد شده است كه نقاط ضعف مطالعات كيفي بايد بهبود پيدا كند و درك ناقصي از انها وجود دارد. تحقيقات كيفي در خصوص روايت داستان چيزي نمي گويند. فقط در خصوص استفاده، و سهم نظريات صحبت مي كند. بحث اصلي مباحثات روي نقش داستان ها و نظريه ها در مطالعه كيفي آهرنز و دنت نشان داده مي شود.

ملاحظاتي نيز روي توصيف وايويو از مساله موج سواری دارم كه آن را به تحقيقاتي مرتبط مي سازم كه ديدگاه تجويزي دارند. وايويو به استفاده از شواهد عميق مي پرداخت تا پیاده سازي فراورده هاي مشهور مديريتي را پشتيباني كند. با اين حال، مطالعات كيفي برتر با موانعي روي راهكارهاي تجويزي روبرو هستند. مالينا و سلتو(2001) روي كارت امتيازي متوازن كار كرده اند. مثال هايي نيز روي جمع آوري داده هاي سطحي و تحليل غير حياتي در مطالعات كيفي انجام شده است كه همه حوزه ها را در بر گرفته است. مساله اصلي در اينجا تعهد محقق به آموزش كافي روي وظيفه تحقيق است، وي بايد روشن فكر باشد ، چشماني تيزبين و نقادانه داشته باشد و از باورهاي اوليه اش پيروي نكند. تحقيقات كيفي با هر پيش زمينه اي كه انجام شود نمي تواند نتيحه مثبتي داشته باشد و فرصتهاي جديد ممكن است از دست برود.

وايويواين سوال اساسي را مطرح كرده است. ايا پژوهش هاي كيفي در حسابداري اساسا مهم هستند؟ پاسخ در چند دهه اخير تا كنون بله مي باشد. مهم تر انكه اين سوال كه چگونه ما تجربه هاي ميداني را استخراج و آنها را غني مي سازيم سهمي از همين ادبيات است. تحقيق كيفي ارتباط نزديكي با پروتكل هاي ثبت شده روي تحليل داده ها و گزارش دهي دارد. مطالعات كيفي فاقد مرجعي براي ساختارها و زبان مشترك است. آنها بايد به طور گسترده اي خوانده شود و راهنمايي براي انجام پژوهش هاي كيفي باشد ، و در كنار ان درك كرد كه محققان در پارادايم هاي مختلفي كار مي كنند. اين پارادايم ها معطوف به سوال پژ‍وهشي ، روشهايي كه در جمع آوري داده ها استفاده مي شود، تحليل و گزارش دهي است. محققان كيفي مدتهاست كه روي کثرت گرایی متدولوژیكي كار مي كنند. مهم است تا کثرت گرایی ﻿را تاييد و در حوزه پژوهش هاي كيفي در حسابداري مديريت قبول كرد تا همه فرصتها را پذيرفته و تجربه هاي مطالعات ميداني و مطالعاتي از اين دست را ارتقا بخشيد. تحقيق كيفي نه تنها بايد روي حسابداري مديريت اجتماعي،‌جامعه شناختي و سياسي باشد بلكه همچنين مي تواند روتين و كاركردي باشد.